

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱ Scopus

صص ۱۴۹-۱۱۵

تحول مفهومی ناسیونالیسم چینی و تأثیر آن بر تکوین سیاست خارجی توسعه‌گرا^۱

احسان فلاحی - کاندید دریافت درجه دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

دکتر علی امیدی* - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

دکتر عنایت‌الله یزدانی - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

DOR:20.1001.1.17354331.1401.18.65.4.0

چکیده

یکی از مهم‌ترین فاکتورها در تعیین جهت سیاست خارجی کشورها سبک و سیاق ملی‌گرایی در آن کشور است. در گفتمان سیاسی چین همانند بسیاری از کشورها گونه‌های متفاوتی از ملی‌گرایی وجود دارد. اما فقط یک گونه از ملی‌گرایی به جایگاه مسلط در سیاست خارجی چین رسیده است و به عنوان یکی از فاکتورهای تأثیرگذار به تکوین سیاست خارجی توسعه‌گرا کمک کرده است. مقاله پیش‌رو با بررسی انواع ملی‌گرایی در چین در پی پاسخ به این پرسش است که گونه مسلط ملی‌گرایی در چین چگونه به تکوین سیاست خارجی توسعه‌گرا کمک کرده است؟ در قالب نظریه سازه‌نگاری این فرضیه مطرح شده است که «دولت توسعه‌گرای چین ناسیونالیسم را به مسیر عمل‌گرایی سوق داده است و باعث تکوین سیاست خارجی توسعه‌گرا به عنوان یک برساخت سیاسی شده است.» نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین هم ابزار و هم محصول تفسیر اقتصادی از ناسیونالیسم است که باعث رشد فزاینده شاخص‌های اقتصادی در چین شده است. واژه‌های کلیدی: چین، ملی‌گرایی، سیاست خارجی، سازه‌نگاری، توسعه‌گرایی.

۱. این مقاله مستخرج از تز دکتری و با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور نوشته شده است.

Email: aliomidi@ase.ui.ac.ir

*نویسنده عهده دار مکاتبات

۱. مقدمه

در جهان کنونی دولت-ملت‌ها کماکان جایگاه اصلی را در سیاست بین‌الملل دارند. بدین سبب ملی‌گرایی از جمله عناصر مهم در گفتمان سیاسی همه کشورها محسوب می‌شود. ملی‌گرایی یکی از خروجی‌های دولت-ملت‌های وستفالیایی در جهان غرب است. لذا در امپراتوری‌های شرقی از جمله چین و ایران مفهوم ملی‌گرایی به شکل امروزی آن وجود نداشته است. با این وجود در اواسط قرن نوزدهم اتفاقاتی در چین رخ داد که نطفه‌های اولیه ناسیونالیسم نوین به ثمر نشست. در جریان جنگ اول و دوم تریاک در فاصله سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۴۰ بخش‌هایی از امپراتوری چین تجزیه شد و قانون کاپیتولاسیون به نفع دولت‌های غربی امضا شد. این تحولات که سرآغاز قرن تحقیر (۱۸۴۰-۱۹۴۹) بود باعث شکل‌گیری احساسات اولیه چینی‌ها بر علیه بیگانگان و مخالفت با سلسله پادشاهی چینگ (منچو) شد. از جمله پیامدهای شکل‌گیری احساسات ناسیونالیستی تشکیل جنبش مشت‌زن‌ها (بوکسرها) بر علیه استعمارگران در اواخر قرن ۱۹ بود که از نخستین نشانه‌های ملی‌گرایی در میان چینی‌ها محسوب می‌شود. در نهایت با فروپاشی آخرین سلسله پادشاهی چین در ۱۹۱۱ و تشکیل جمهوری چین توسط سون یات‌سن ملی‌گرایی نوین در این کشور متولد شد (Friedman, 2008: 722).

با پیروزی انقلاب کمونیستی در ۱۹۴۹ و شروع انقلاب فرهنگی ملی‌گرایی با آموزه‌های کمونیستی مائو ترکیب شد که ماحصل آن شکل‌گیری اهداف فراملی‌گرایانه ایدئولوژیک در سیاست خارجی چین بود. اما با سپری شدن حدود سه دهه، چین کمونیست نه تنها به اهداف خارجی خود دست نیافت؛ بلکه وضعیت اقتصاد داخلی نیز نابسامان شد. از این‌رو چینی‌ها از اوایل دهه ۱۹۷۰ به فکر بهبود روابط خود با جهان خارج به ویژه با ایالات متحده افتادند. اما این چرخش در واقع برای کنار گذاشتن سیاست تکیه به یک طرف‌آو مقابله با شوروی بود که خطر آن در قالب سوسیال امپریالیسم تفسیر می‌شد. به طوری که تهدید آن برای مدل کمونیسم چینی کمتر از سیستم کاپیتالیسم

1. Humiliation Century (Xiuru)

2. Sun Yat-sen

3. Lead on one Side

غربی تلقی نمی‌شد. بنابراین تغییرات سیاست خارجی چین از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ را نمی‌توان یک تغییر گفتمانی قلمداد کرد. گشایش اصلی در سیاست خارجی چین بعد از مرگ مائو ۱۹۷۶ و با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ ۱۹۷۹ به وقوع پیوست. پس از به قدرت رسیدن دنگ در طول یک دهه (۱۹۷۹-۱۹۸۹) اندیشه‌های ملی‌گرایانه با چاشنی لیبرالیستی (Modongal, 2016:3) جایگزین تفکرات فراملی‌گرایانه‌ای مانند انترناسیونالیسم پرولتاریا، سوسیالیسم بین‌المللی، جهان‌سوم‌گرایی و حمایت از جنبش‌های آزادی بخش شد. به تدریج در اواخر دهه ۱۹۸۰ نشانه‌هایی از افزایش تمایل به ناسیونالیسم در میان مردم چین نمایان شد (Johnston, 2018:7) که از آن جمله می‌توان به مشارکت مردم در برنامه‌های آموزشی جیانگ زمین برای میهن‌پرستی، چاپ مقالات در فصلنامه‌های معتبری همچون «مدیریت و استراتژی» و چاپ کتاب‌های پرفروشی مانند «چینی که می‌تواند نه بگوید»، «چین ناراضی» و «مسیر چین در سایه جهانی شدن» اشاره کرد (Callahan, 2005:1) به این مجموعه می‌توان فیلم‌ها و بازی‌های رایانه‌ای میهن‌پرستانه را نیز اضافه کرد. البته تقویت گرایش‌های ناسیونالیستی در دهه ۱۹۹۰ به شدت تحت تأثیر اعتراضات گسترده در چین و کشتار میدان تیان‌آن در سال ۱۹۸۹ بود که به مشروعیت حزب کمونیست آسیب زد. از این رو رهبران چین از میهن‌پرستی همچون راه‌کاری برای ترمیم مشروعیت خویش استفاده کردند (Xiaolin, 2017:887). این اقدام رهبران چین به طور ناخواسته باعث عرض اندام گونه‌های دیگری از ناسیونالیسم در سپهر سیاسی چین شده است که هر کدام به نوبه خود می‌توانند رفتار بین‌المللی این کشور را در سطح بین‌المللی متأثر سازند (Tan and Chen, 2013:381). ضمن این که بازتر شدن فضای سیاسی نسبت به دوران مائو امکان بروز و ظهور سایر اشکال ناسیونالیسم را مهیا کرده بود. از این رو نخبگان چینی کوشیده‌اند که تأثیرات سوء انواع ناسیونالیسم را در عرصه سیاست خارجی مهار کنند.

1. Jiang Zemin's Patriotic Education Campaigns
2. China can say No (中国可以说不)
3. Unhappy China (中国不高兴)
4. China's Road Under the Shadow of Globalisation

در پرتو تحولات مزبور، سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین به تدریج تکوین و تکامل یافته است. بدین ترتیب از دهه ۱۹۹۰ به بعد ملی‌گرایی در چین مورد توجه بسیاری از پژوهش‌گران قرار گرفته است. البته تنها بخش محدودی از این آثار ارتباط میان ملی‌گرایی و سیاست خارجی را بررسی کرده‌اند که آن نیز بیشتر در مورد روابط دوجانبه چین و موضوعات خاصی مانند تایوان و ژاپن بوده است. وجه تمایز پژوهش حاضر در این است که نقش ملی‌گرایی را بر شکل‌گیری سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین بررسی می‌کند. بدین منظور این پرسش مطرح می‌شود که ملی‌گرایی چگونه به سیاست خارجی توسعه‌گرا در چین کمک کرده است؟ دو دیدگاه کلی در مورد ناسیونالیسم در چین وجود دارد. نگرش اول که عمدتاً از طرف پژوهش‌گران غربی حمایت می‌شود الگوی ملی‌گرایی چینی را از بالا به پائین می‌داند. یعنی ملی‌گرایی در چین توسط دولت و نخبگان سیاسی در راستای منافع مشخص کنترل و هدایت می‌شود. گروه دوم الگوی ناسیونالیسم چینی را از پائین به بالا می‌داند. یعنی ملی‌گرایی از بطن جامعه شکل می‌گیرد و به عرصه‌های کلان سیاسی راه می‌یابد. هر کدام از این دو دیدگاه بخشی از واقعیت را نشان می‌دهند. اما؛ نگارندگان معتقدند که رهیافت نخست نگاه واقع‌بینانه‌تری در مورد نقش ناسیونالیسم در سیاست خارجی چین ارائه می‌دهد. بنابراین این فرضیه مطرح می‌شود که «دولت توسعه‌گرای چین با هدایت ناسیونالیسم در مسیر عمل‌گرایی باعث تکوین و تکمیل سیاست خارجی توسعه‌گرا به عنوان یک برساخت سیاسی شده است.» برای تحلیل این فرضیه، از نظریه سازه‌نگاری استفاده شده است.

۲. چارچوب نظری

در مورد ماهیت ملی‌گرایی می‌توان سه دیدگاه با عنوان کهن‌گرایی^۳، نوگرایی^۴ و پسانوگرایی^۵ را از یکدیگر تفکیک کرد. کهن‌گرایان بر این امر تاکید دارند که ملت‌ها پدیده‌هایی کهن و

1.Top-Down

2.Down-Top (Bottom- Up)

3.Primordailist

4.Modernist

5.Post Modernists

طبیعی هستند. بنابراین ملی‌گرایی ماهیتی کهن و پیشینی دارد. از این نوع ملی‌گرایی بیشتر برای توصیف وابستگی‌های قومی استفاده شده است. گروهی نیز آن را در سطح وسیع‌تر برای توصیف گروه‌های متکی بر سرزمین، زبان، مذهب یا سایر سنت‌های مشترک به کار برده‌اند. نوگرایان (موقعیت‌گرا، ابزارگرا، شرایط‌گرا، ساختارگرا) معتقدند که وابستگی‌های قومی و ملی در طول زمان و برحسب شرایط تغییر می‌کند. بنابراین دامنه ملی‌گرایی می‌تواند تغییر کند (Ahmadi, 2016: 65). پسانوگرایان به ماهیت سیال ملت و ملی‌گرایی اشاره می‌کنند که می‌تواند به عنوان یک برساخت سیاسی - اجتماعی جدید که از پیش موجود نبوده است شکل بگیرد (Lawrence, 2014: 202). بیان ویژگی‌های هرکدام از این دیدگاه‌ها در این مقاله نمی‌گنجد اما به نظر می‌رسد که پسانوگرایان ابزار تحلیلی مناسب‌تری را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. از این رو پژوهش حاضر با تکیه بر دیدگاه پسانوگرایان به بررسی نقش ملی‌گرایی در سیاست خارجی می‌پردازد. جنبه دیگر موضوع این مقاله به مساله سیاست خارجی برمی‌گردد. به بیان الکساندر ونت سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند. لذا بررسی سیاست خارجی از منظر سازه‌انگاری در زیر مجموعه رویکرد «تحلیل سیاست خارجی» قرار می‌گیرد. این رویکرد به دولت در مقام یک بازیگر توجه می‌کند و سپس دورن جعبه سیاه را بررسی می‌کند. در حالی که رهیافت‌های دیگر در روابط بین‌الملل معمولاً بر ساختار نظام بین‌الملل تاکید دارند (Smith, 2001: 38). از این رو سازه‌انگاران «سیاست خارجی را به عنوان کنشی اجتماعی در محیطی اجتماعی و در تعاملی اجتماعی با سایر کنش‌گران اجتماعی می‌نگرند» (Moshirzadeh, 2016: 61). سازه‌انگاران اجتماعی معتقدند که «سیاست خارجی حوزه انتخاب - هرچند محدود - است: بازیگران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و اجرا می‌کنند». بنابراین سیاست خارجی کنشی است که ساخته می‌شود (Smith, 2001: 38). بر این اساس نخبگان سیاسی می‌توانند با به‌کاربردن شکل خاصی از ملی‌گرایی به سیاست خارجی جهت دهند. زیرا از نظر سازه‌انگاران ملی‌گرایی مقوله‌ای سیال و انعطاف‌پذیر است که نخبگان سیاسی و دولت‌ها می‌توانند به شکل هدفمند آن را دست‌کاری و تغییر دهند. این

رویکرد در چارچوب رهیافت پسانوگرایان که در ابتدا مطرح شد قرار می‌گیرد. سازه‌انگاران نقش عوامل سیاسی و اقتصادی را در پدید آمدن ملی‌گرایی می‌پذیرند و ماهیتی سیال و غیرثبیت شده برای ملت و ملی‌گرایی قائل هستند. بنابراین ملی‌گرایی می‌تواند از طریق دستکاری نخبگان اشکال مختلفی به خود بگیرد (Tang and Darr, 2012: 813). البته گزینه‌های نامحدودی در اختیار نخبگان قرار ندارد. به عنوان مثال نمی‌توان ملی‌گرایی را در میان چینی‌ها مانند ملی‌گرایی در میان یک گروه سیاه‌پوست آفریقایی یا سفیدپوستان مسیحی در کشورهای اسکاندیناوی تعریف کرد. در حالی که این امکان وجود دارد که بر ابعاد اقتصادی ملی‌گرایی بیش از سایر ابعاد نژادی، مذهبی، زبانی، جغرافیایی و... تاکید کرد. نخبگان سیاسی با تاکید بر هر کدام از این ابعاد سمت و سوی خاصی را در ملی‌گرایی کشورها جهت می‌دهند. برتری بخشیدن به برخی از وجوه ملی‌گرایی بر سایر ابعاد آن و نحوه تاثیرگذاری آن بر سیاست خارجی در قالب الگوی ساختار- کارگزار نظریه سازه‌انگاری قابل تبیین است. ونت معتقد است که ساختارهای اجتماعی نتیجه خواسته و ناخواسته کنش‌های انسانی هستند. بنابراین ساختارها با کنش متقابل ساخته می‌شوند و بر اساس آن کنش‌گران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. بنابراین ساختارها ضمن این‌که به رفتارها شکل می‌دهد جدای از رویه کنش‌گران نیز وجود ندارند. این دیدگاه همانند نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز است (Moshirzadeh, 2010: 330).

حال این سؤال مطرح می‌شود که ساختار و کارگزار اصلی در جهت‌دهی به ملی‌گرایی در ساختار سیاست خارجی چین کدام است؟ جمهوری خلق چین به‌رغم همه پیشرفت‌های اقتصادی که داشته است به لحاظ سیاسی دارای دولتی اقتدارگرا است که در وضعیت دموکراتیک به سر نمی‌برد. بنابراین پیش و بیش از این‌که افکار عمومی، مردم، نهادهای مدنی و انتخابات بر سمت‌وسوی ملی‌گرایی در چین تاثیرگذار باشند؛ این دولت است که جهت‌گیری ملی‌گرایی را به ویژه در عرصه سیاست خارجی تعیین می‌کند. درحالی‌که در کشورهای دموکراتیک گرایش مردم به شکل خاصی از ملی‌گرایی بر نحوه رفتار دولت در عرصه تعاملات بین‌المللی تاثیر قابل توجهی دارد. به عنوان مثال مردم انگلستان در سال ۲۰۱۶ به فراندن خروج از اتحادیه

اروپا رای مثبت دادند. بسیاری از تحلیل‌گران موافقت مردم با برکزیت را ناشی از تولد شکل جدیدی از ملی‌گرایی در میان مردم انگلستان دانسته‌اند (Pendlebury and Veldpaus, 2018: 7) و یا برخی سیاست خارجی ترامپ را ناشی از تفوق شکل جدیدی از ناسیونالیسم پوپولیستی^۱ در آمریکا دانسته‌اند (Gusterson, 2017: 210). اما همان‌گونه که ذکر شد چین در وضعیت دمکراتیکی به سر نمی‌برد. به طوری که بعد از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ یک برداشت خاص از ملی‌گرایی بر سیاست خارجی چین حاکم شد که کماکان در دولت‌های جیانگ زمین، هو جین تائو و شی جین‌پینگ با اندک تغییراتی ادامه داشته است. البته این به معنای یک دست بودن گرایش‌های ناسیونالیستی در چین نیست؛ بلکه به این معنا است که دولت توسعه‌گرا با مدیریت و کنترل در عرصه سیاست خارجی، یک رویکرد مشخص ناسیونالیستی را تداوم بخشیده است که اصلی‌ترین دغدغه آن توسعه اقتصادی است. معمولاً در کشورهای اقتدارگرا یک تفسیر ثابت از ملی‌گرایی توسط حکومت بر ساخته می‌شود و برای مدتی طولانی تداوم می‌یابد. اما هدف همه دولت‌های اقتدارگرا توسعه اقتصادی نیست. بنابراین کارگزار اصلی سیاست خارجی در چین یک دولت مقتدر توسعه‌گرا با نخبگانی توسعه‌گرا است.

۳. تبیین ارتباط میان ملی‌گرایی و سیاست خارجی توسعه‌گرا در چین

بر اساس یک نگاه سازه‌انگارانه می‌توان مدعی شد که عملکرد سیاست خارجی کشورها در نظام بین‌الملل تابعی از تعریف آن‌ها از ملت است. بنابراین سبک و سیاق ملی‌گرایی دولت‌ها به سیاست خارجی آن‌ها جهت می‌دهد. به طوری که تعریف ملت در درون مرزهای ملی، محدوده تعریف شده‌ای از تکالیف را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند. در حالی که فرارفتن از مفهوم ملی‌گرایی در قالب عناوینی هم‌چون اُمت، امپراتوری‌گری و انترناسیونالیسم محدوده‌ای فراخ از وظایف را پیش‌روی دولت‌ها می‌گشاید. این‌گونه سیاست خارجی وظایفی فراتر از یک دولت عادی را بر کشورها تحمیل می‌کند که معمولاً با انگیزه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک همراه است. بر همین منوال چین در دوارن مائو ناسیونالیسم را به خدمت ایدئولوژی درآورده بود (Shambaugh, 2014: 2) و خود را درگیر رقابت‌های ژئوپلیتیکی نیز کرده بود.

لذا در آن دوران ملی‌گرایی براساس مولفه‌های ایدئولوژی کمونیستی و ادعاهای ژئوپلیتیکی^۱ تعریف می‌شد. به همین جهت سیاست خارجی چین در نبرد مداوم با کاپیتالیسم و امپریالیسم به‌سرمی‌برد. اما بعد از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ تعریفی مشخص از ملی‌گرایی جایگزین فراملی‌گرایی شد. در نتیجه سیاست داخلی و خارجی چین از دغدغه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک فاصله گرفت (Laplant, 2006:213) و رویکرد بین‌المللی چین به تدریج تغییر کرد و منافع ملی جایگزین ایدئولوژی در روابط چین با سایر کشورها شد (Zhimin, 2005:46). البته ماریا چانگ^۲ در کتاب معروف خود با عنوان بازگشت ازدها^۳ معتقد است که مورد توجه قرارگرفتن ناسیونالیسم در چین بیش از آن‌که یک انتخاب بوده باشد؛ ناشی از یک الزام برای چین بوده است. هم‌چنان‌که در رژیم‌های پسا کمونیستی^۴ مانند روسیه، صربستان، یوگسلاوی، کوزوو و کشورهای آسیای مرکزی شاهد بازگشت ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی جایگزین بوده‌ایم (Chang, 2018:6).

به هر حال علت بازگشت به ناسیونالیسم در چین هرچه که باشد این عنصر در دوران پسامائو تبدیل به مقوله‌ای مشترک میان حزب کمونیست و منتقدان آن شده است و این مساله حزب کمونیست را قادر می‌سازد که هرگونه مخالفت بر علیه حزب را یک اقدام وطن‌فروشانه^۵ جلوه دهد و بدین وسیله مشروعیت خویش را تضمین کند (Zhao, 2016:1169). از این‌رو سیمون شن^۶ با نگاهی بدبینانه معتقد است که نوعی سازگاری پنهان^۷ بین ایدئولوژی کمونیستی با ملی‌گرایی حال حاضر در چین وجود دارد به شکلی که کارکرد اصلی هر دو حفظ حاکمیت و مشروعیت حزب کمونیست است (Shen, 2004:123). در همین راستا سوشنگ ژائو^۸ از

۱. درگیری در کره شمالی ویتنام و برخورد سخت افزارانه در قبال موضوع تایوان و درگیری با شوروی و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش مانند ظفار

2. Maria Chang
3. Return of the Dragon
4. Post-Communist Regimes
5. Unpatriotic
6. Simon Shen
7. Hidden Compatibility
8. Suisheng Zhao

ملی‌گرایی مورد حمایت رهبران چین با عنوان ملی‌گرایی دولتی نام می‌برد و جهت‌گیری آن را برخلاف ملی‌گرایی مردمی از بالا به پایین می‌داند (Zhao, 2013: 537). علاوه بر پژوهش‌گران فوق، بسیاری دیگر از منتقدان نیز معتقدند که حزب کمونیست چین از ملی‌گرایی برای حفظ مشروعیت خویش سواستفاده کرده است. اما آنچه که به موضوع این مقاله مربوط می‌شود استفاده بهینه دولت توسعه‌گرای چین از ملی‌گرایی در عرصه سیاست خارجی است که در راستای سیاست خارجی توسعه‌گرا بوده است. این نوع از ملی‌گرایی فارغ از سواستفاده‌های داخلی حزب کمونیست به توسعه اقتصادی چین کمک کرده است. ابعاد مثبت این موضوع می‌تواند به عنوان الگویی برای کشورهای که مشکلات عدیده‌ای در سیاست خارجی دارند مطرح شود. البته شکل‌گیری سیاست خارجی توسعه‌گرا را نمی‌توان صرفاً به متغیر ملی‌گرایی تقلیل داد. اما یکی از شروط لازم و نه کافی برای شکل‌گیری سیاست خارجی توسعه‌گرا محوریت منافع ملی در سیاست خارجی است و این امر بدون نگاه ملی‌گرایانه در میان نخبگان سیاسی محقق نخواهد شد. ارائه تعریف گسترده از ملت به شکلی که بخشی از اعضای آن در بیرون از مرزهای سیاسی مشخص قرار گیرند باعث می‌شود که منافع ملی در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. بر همین اساس گذار نخبگان سیاسی چین از فراملی‌گرایی به ملی‌گرایی، از ایدئولوژی به منافع ملی، از تنش به ثبات، از جنگ به صلح و از ژئوپلیتیک به ژئواکونومیک باعث برسازای سیاست خارجی توسعه‌گرا در چین شده است. به عبارت دیگر ملی‌گرایی و منافع ملی هسته کانونی سیاست خارجی توسعه‌گرایانه است. این نوع نگاه به ملی‌گرایی در کامیابی سیاست خارجی چین برای جذب سرمایه بین‌المللی و رشد اقتصادی موثر بوده است. در قسمت پایانی مقاله به بخشی از آمار و ارقام مربوطه اشاره شده است.

۴. تحول مفهومی انواع ملی‌گرایی در چین

پژوهشگران از زوایای مختلفی ملی‌گرایی را در چین تقسیم‌بندی کرده‌اند. به عنوان مثال آلن وایتینگ^۱ چین پژوه آمریکایی با نگاهی جامعه‌شناختی سه نوع ملی‌گرایی سازگار، قاطعانه و خشونت‌بار^۲ را در دوران پسا دنگ از یکدیگر تفکیک می‌کند. وایتینگ در توضیح این انواع معتقد است که ملی‌گرایی سازگار بر «ما» به عنوان یک مفهوم مثبت درون‌گروهی تاکید دارد و با احساس غرور نسبت به افتخارات و دستاوردها همراه است. ملی‌گرایی قاطعانه «آنها» را به عنوان یک مفهوم منفی برون‌گروهی مطرح می‌کند که منافع و هویت درون‌گروهی را به چالش می‌کشد. ملی‌گرایی خشونت‌بار نیز یک دشمن خارجی را به عنوان تهدیدی جدی شناسایی می‌کند که نیازمند واکنش برای دفاع از منافع حیاتی است (Whiting, 1995:295). گوو ینجینگ^۳ ناسیونالیسم در جمهوری خلق چین را به قبل و بعد از سال ۱۹۸۰ تقسیم می‌کند. وی معتقد است تا پیش از ۱۹۸۰ ملی‌گرایی چینی به معنای وفاداری به دولت بود. اما بعد از دوران اصلاحات ناسیونالیسم فرهنگی^۴ نیز مطرح می‌شود که انحصار دولت را در این زمینه به چالش می‌کشد و خواهان انطباق دولت با خواست‌ها، باورها، ارزش‌ها و تصور ملت از هویت ملی خویش است (Guo, 2004a:39). شامر مودنگال^۵ بر اساس یک طبقه‌بندی زمانی چهار نوع ناسیونالیسم را در جمهوری خلق چین به شرح زیر از هم تفکیک می‌کند. نخست دوران غلبه ایدئولوژی بر ناسیونالیسم (۱۹۴۹-۱۹۷۹)؛ دوم ناسیونالیسم لیبرال (۱۹۷۹-۱۹۸۹)؛ سوم ناسیونالیسم وطن‌پرستانه^۶ (۱۹۸۹-۲۰۰۱) و چهارم ناسیونالیسم سایبری^۷ (۲۰۰۱ به بعد) که دیگران با عنوان ناسیونالیسم اجتماعی نیز از آن نام برده‌اند (Modongal, 2016:3). آنچه که مسلم است هیچ‌کدام از این طبقه‌بندی‌ها مطلق نیستند. ارائه گونه‌شناسی‌های مختلف بسته به هدف

1. Allen Whiting

2. Affirmative, Assertive and Aggressive

3. Guo Yingjie

4. Cultural Nationalism

5. Shameer Modongal

6. Patriotic Nationalism

7. Cyber Nationalism

مطالعه می‌تواند متفاوت باشد. بنابراین تقسیم‌بندی نگارندگان در این مقاله تناسب بیشتری با موضوع سیاست خارجی دارد. بر همین اساس سه نوع ملی‌گرایی قومی، لیبرال و عمل‌گرا با الهام از دیدگاه سوشینگ ژائو مطرح شده است.

۱-۴. ملی‌گرایی قومی و نژادی

این نوع از ملی‌گرایی که از آن با عنوان ملی‌گرایی پیرامونی^۱ نیز یاد شده است (Koch, 2006: 1) به گرایش‌های گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دارای تاریخ، زبان، فرهنگ و قلمرو مشترک هستند و هویت خود را به گونه‌ای بیان می‌کنند که معمولاً نیازمند به دست گرفتن قدرت برای اداره امور خویش از طریق ایجاد یک دولت مستقل است (Tan and Chen, 2013: 367). به عبارت دیگر ملی‌گرایان قومی ملت را به مثابه یک گروه قومی سیاسی شده در نظر می‌گیرند و معمولاً طرفدار جنبش‌های دولت‌گرا نیز هستند. قدیمی‌ترین شکل ملی‌گرایی در چین، نوع قومی آن است. تبوتاب این نوع از ملی‌گرایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید. به طوری که یک جنبش قومی دولت‌گرا^۲ به رهبری قوم هان شکل گرفت. هدف این جنبش سرنگونی سلسله چینگ^۳ بود که تحت سلطه اقلیت قومی منچو قرار داشت. بعد از فروپاشی سلسله چینگ به عنوان آخرین نظام پادشاهی چین، حزب کومیتانگ (حزب ملی مردم) در سال ۱۹۱۱ توسط دکتر سون یات‌سن بنیان‌گذاری شد. اگرچه حزب کومیتانگ عنوان ملی را یدک می‌کشید اما از ۱۹۱۱ تا ۱۹۴۹ ایده ناسیونالیسم چینی مبتنی بر الگوی نژادی با مرکزیت قوم هان بود. به همین دلیل ۵۵ اقلیت قومی در چین خارج از دایره ملی‌گرایی قرار داشتند. البته سون یات‌سن چهار گروه قومی منچو، مغول، تبتی و هویی^۴ را به رسمیت می‌شناخت. اما هدف نهایی وی یکسان‌سازی (آسمیله کردن)^۵ قومیت‌ها در قالب نژاد چینی با مرکزیت قوم هان بود که

1. Peripheral Nationalism

2. Ethnic State Seeking Movement

۳. قوم هان (Han) بزرگ‌ترین قوم چینی هستند که بیش از ۹۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.

4. Qing Dynasty

۵. قوم هویی (Hui) یک گروه قومی - مذهبی مسلمان در جنوب شرقی آسیا هستند که در برخی مناطق چین نیز ساکن هستند.

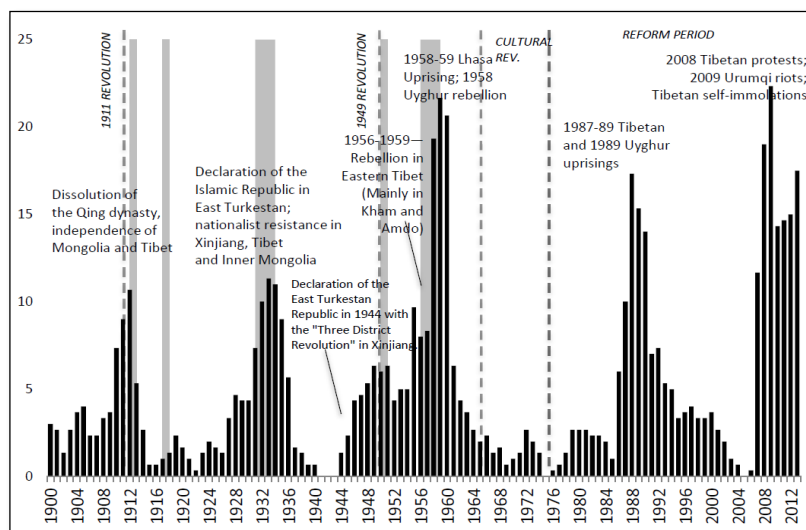
6. Assimilate

بیش از ۹۰ درصد جمعیت چین را تشکیل می‌دهند (Modongal, 2016: 3, 7). بعدها حزب کمونیست در سال ۱۹۴۹ چین را به عنوان یک واحد سیاسی چند قومی تعریف کرد. البته این به معنای پایان ملی‌گرایی قومی در چین نبود. در حال حاضر ملی‌گرایی قومی به طور غیررسمی در میان اقلیت‌های قومی چین در تبت، اویغورها و مغول‌ها در جریان است. این اقلیت‌ها حق ایجاد دولت مستقل را برای خود قائل هستند. از نگاه بیجینگ این گروه‌ها تهدیدهای جدی را متوجه چین می‌کنند به همین جهت از طرف حکومت مرکزی اقداماتی برای سرکوب ملی‌گرایی قومی انجام شده است (Zhao, 2005: 132-133). ملی‌گرایی قومی در نقطه مقابل ملی‌گرایی لیبرال قرار دارد در حالی که نوع لیبرال بر حقوق فردی تاکید دارد نوع قومی اولویت‌های قومی گروهی را تقدم می‌بخشد با این تفاوت که ملت را به مثابه یک گروه قومی سیاسی شده با فرهنگ، نژاد و معمولاً زبان مشترک تقلیل می‌دهد (Hughes, 2011: 607). شکل توسعه‌یافته‌تری از ملی‌گرایی قومی در چین با عنوان ملی‌گرایی نژادی نیز وجود دارد که خود را فراتر از یک قوم خاص خاص تعریف می‌کند و نژاد زرد را در مقابل نژاد سفید قرار می‌دهد. با این وجود در هسته ناسیونالیسم نژاد زرد قوم هان به عنوان بزرگ‌ترین قوم چین وجود دارد. از ۱۹۸۹ به بعد ناسیونالیسم نژادی به تدریج به عنصری مهم برای ایجاد هویت جمعی در چین تبدیل شده است (Meissner, 2006: 14). در این سبک از ناسیونالیسم نه تنها خصومت‌های چین با ژاپن به فراموشی سپرده می‌شود بلکه ژاپن به عنوان پیش‌تاز ناسیونالیسم آسیایی در نظر گرفته می‌شود که از گوانژو تا تهران مورد تحسین است. در این روایت ژاپن سردمدار تلاش برای بازگرداندن آسیا به آسیایی‌ها پنداشته می‌شود که باید سرلوحه چین قرار گیرد (Friedman, 2008: 722). اما همان‌گونه که ملی‌گرایی قومی یکپارچگی چین را تهدید و رفتار خارجی این کشور را آشفته و ناهماهنگ می‌کند ملی‌گرایی نژادی نیز سیاست خارجی چین را در مقابل دنیای غرب رادیکالیزه خواهد کرد (Tan and Chen, 2013: 371). حزب کمونیست چین با آگاهی از مضرات این دو نوع

ناسیونالیسم تلاش دارد که همه این نیروها را زیر چتری مشترک با عنوان «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» گردآورد (Meissner, 2006: 14).

شکل (۱) تعداد درگیری‌ها و جنبش‌های قومی چین از سال ۱۹۰۰ تا سال ۲۰۱۳ را نشان می‌دهد. ستون‌های خاکستری جنگ‌های ناسیونالیستی پیرامونی را نشان می‌دهد اولین و مهم‌ترین آن اعلام استقلال مغولستان در سال ۱۹۱۱ بعد از فروپاشی سلسله چینگ بود. ستون‌ها سیاه بیانگر تعداد تحرکات اصلی ناسیونالیستی است به عنوان مثال در سال ۲۰۰۹ بیش از بیست جنبش ناسیونالیستی در چین رخ داده است. چهار خط هاشوری در نمودار دوره‌های مهم سیاسی در چین را از یکدیگر تفکیک کرده است. به عنوان مثال از ۱۹۷۶ به بعد به عنوان دوران اصلاحات نام برده شده است که نسبت به دوران انقلاب فرهنگی جنبش‌های قومی در این دوره افزایش یافته است. سایر دوره‌ها و تعدد تحرکات قومی در شکل زیر مشخص است.

شکل (۱): نمودار الگوی جنبش‌های قومی در چین از ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۳



(Source: Karatasli and Kumral, 2017: 17)

1. Peripheral Nationalist Warfare

2. Frequency of Major Nationalist Movements

۲-۴. ملی‌گرایی لیبرال

ملی‌گرایی لیبرال ملت را به عنوان گروهی از شهروندان تعریف می‌کند که وظیفه حمایت و دفاع از حقوق دولت خویش را در عرصه بین‌المللی بر عهده دارند و در عین حال خواهان آزادی‌های فردی نیز هستند. سابقه ملی‌گرایی لیبرال در چین به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد که همانند ابزاری برای بهبود موقعیت چین از طریق اصلاحات سیاسی و اجتماعی شکل گرفت. این گروه از ملی‌گرایان در دوران مائو تحت فشار قرار گرفتند. اما با شروع عصر اصلاحات در دوران دنگ شیائوپینگ فرصت‌های جدیدی پیش‌روی ملی‌گرایان لیبرال برای کسب نفوذ بیشتر در چین فراهم شد (Zhao, 2005: 133). در سال ۱۹۷۲ با بازدید نیکسون از چین عادی‌سازی روابط دو کشور از سر گرفته شد و متعاقب آن روابط چین با سایر کشورها مانند ژاپن و قدرت‌های غربی بهبود یافت و فضا برای فعالیت ملی‌گرایان لیبرال مهیا شد. اما چرخش اصلی در سیاست خارجی چین بعد از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ ۱۹۷۹ به وقوع پیوست. از ۱۹۷۹ به بعد ملی‌گرایان لیبرال برای توسعه چین، توصیه به آموختن از غرب و همکاری با کشورهای قدرتمند می‌کردند. زمانی که ملی‌گرایان لیبرال بیشترین امکان فعالیت را یافتند از آغاز دوران اصلاحات (۱۹۷۹) تا حادثه میدان تیان‌آمن (۱۹۸۹) بود. البته از آن زمان به بعد نیز سیاست اقتصادی نئولیبرالی کماکان در قالب ناسیونالیسم عمل‌گرا تداوم پیدا کرده است. اما روابط حسنه چین و کشورهای غربی در فاصله ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ این باور را در کشورهای غربی ایجاد کرد که لیبرالیسم اقتصادی و توسعه چین می‌تواند به حرکت در مسیر دموکراسی نیز منجر شود. این خواست با هدف ناسیونالیست‌های لیبرال برای انجام اصلاحات سیاسی در چین هماهنگ بود.

به طور کلی مشخصه اصلی ملی‌گرایی لیبرال گشودگی آن است. به همین جهت در طول دهه ۱۹۸۰ جامع‌ترین و شجاعانه‌ترین بحث‌ها در مورد انجام اصلاحات سیاسی در چین انجام شد (Lijun and Kia, 2010: 463-465) که به نوعی مکمل سیاست درهای باز دنگ محسوب

-
1. Learning from the West
 2. Pragmatic Nationalism
 3. Openness

می‌شد. البته این گروه از ملی‌گرایان در مبارزه با امپریالیسم در کنار دولت چین قرار داشته‌اند اما ضرورتاً از حزب کمونیست حمایت نکرده‌اند و همواره بر مشارکت عمومی در فرایند سیاسی تأکید داشته و حکومت اقتدارگرایانه را به چالش می‌کشند. این گروه بعد از پایان جنگ سرد صراحتاً آرمان‌های لیبرال دموکراسی را به عنوان بهترین راه‌کار برای تجدید حیات چین مطرح کردند (Zhao, 2005: 133). علی‌رغم سیاست‌های نئولیبرالی چین در عرصه اقتصادی، اما ملی‌گرایان لیبرال خارج از دولت شکل گرفته‌اند و معمولاً توسط روشنفکران حمایت می‌شود که معتقدند مسیر افزایش ثروت و قدرت ملی باید بر اساس گسترش حقوق فردی و افزایش همکاری با غرب باشد (Hughes, 2011: 607).

مهم‌ترین هدف ناسیونالیست‌های لیبرال در چین آزادی اقتصادی، مشروطیت، حاکمیت قانون و جامعه باز است. این گروه معتقدند که سواستفاده دولت از قدرت سیاسی به‌خاطر انحصار دولت بر قدرت اقتصادی است. لذا برای جلوگیری از سواستفاده‌های سیاسی توصیه به محدودیت مالکیت دولتی و افزایش مالکیت خصوصی می‌کنند. همانند اکثر لیبرال‌ها، چینی‌های لیبرال نیز از توده‌ها^۱ به‌خاطر تهدید آزادی هراس دارند (Guo, 2004b: 27-28). لذا این دیدگاه مخالف هر نوع نگاه پوپولیستی به جامعه است.

۳-۴. ملی‌گرایی عمل‌گرا

از ملی‌گرایی عمل‌گرا با عنوان ملی‌گرایی دولتی، رسمی، ابزاری و مثبت نیز یاد شده است. این نوع از ملی‌گرایی با هر عنوانی که باشد بارزترین ویژگی آن آمادگی برای همکاری با جهان خارج در راستای دستیابی به منافع دولت توسعه‌گرای چین است (Tan and Chen, 2013: 370). ناسیونالیسم عمل‌گرا تلاش دارد که انرژی و استعداد مردم چین را در راستای رفاه اقتصادی و عظمت ملی کشور هدایت کند. چنان‌که در قسمت‌های قبل تشریح شد بعد از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ، ناسیونالیسم عمل‌گرا تبدیل به گونه مسلط در سیاست خارجی چین شد و روابط اقتصادی چین با ایالات متحده، ژاپن، شوروی و اروپای غربی به شکل چشم‌گیری افزایش

1. Demos (Common People)

2. National Greatness

یافت (Zhimin, 2005:47). زیرا عمل‌گرایان مساله اصلی چین را عقب افتادگی اقتصادی و ضعف نوسازی کشور می‌دانند (Zhao, 2000:6). این نوع از ملی‌گرایی سه ویژگی اصلی دارد. نخست این‌که ملت چین را در پیوند با دولت کمونیستی تعریف می‌کند به طوری که احساسات ناسیونالیستی به طور رسمی به مفهوم دوست داشتن دولت بیان می‌شود. دوم این‌که ناسیونالیسم با پراگماتیسم هدایت می‌شود نه با راه‌کارهای مبتنی بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا اصول تغییرناپذیر. این ویژگی به وضوح در نظریه گربه دنگ آبدین شکل بیان شده است که «یک گربه چه سیاه باشد چه سفید، فقط تا زمانی خوب است که موش بگیرد.» سومین ویژگی نشان می‌دهد که ناسیونالیسم عمل‌گرا در امور بین‌المللی بیش از این‌که به صورت کنش‌گرانه عمل کند به صورت واکنشی و تدافعی عمل کرده است.^۴

نخبگان چینی از این طریق اطمینان حاصل کرده‌اند که احساسات ناسیونالیستی مبنای مشروعیت آن‌ها را یعنی ثبات سیاسی و مدرنیزاسیون اقتصادی را به خطر نخواهد انداخت. این ویژگی‌ها باعث پیگیری منافع ملی از طریق همکاری با قدرت‌های بزرگ و اتخاذ استراتژی‌های انعطاف‌پذیر در سیاست خارجی شده است (Zhao, 2013:537-539). از این رو، سه هدف اصلی که ماهیت ناسیونالیسم عمل‌گرا را تشکیل می‌دهد شامل توسعه اقتصادی، ثبات سیاسی و اتحاد ملی است. در میان این سه هدف توسعه اقتصادی از جایگاهی ویژه برخوردار است (Zheng, 1999:91).

ناسیونالیسم عمل‌گرا با وجود همه تأکیدی که بر حفظ وضع موجود دارد؛ دوران صد ساله حقارت ملی را فراموش نکرده است. با این وجود عمل‌گرایان به صورت ملایم، غیرهجومی، انعطاف‌پذیر و صبورانه رفتار کرده‌اند. ناسیونالیسم عمل‌گرا یادآور این توصیف معروف است که «چینی‌ها خون‌سرد هستند و نقطه جوش بالایی دارند. آن‌ها می‌توانند خشم خود را برای قرن‌ها

1. Loving the State (爱国)

2. Deng's Cat Theory

3. Reactive and Defensive

۴. منظور از سیاست خارجی واکنشی یا تدافعی در این‌جا انفعال سیاست خارجی چین نیست. بلکه منظور پرهیز از ایجاد تنش و اتخاذ سیاست خارجی تعاملی است.

نگه دارند و در زمان مناسب آن را تخلیه کنند» (Bloodworth, 1980: 356). میشل اُکسنبرگ^۱ ویژگی‌های ناسیونالیسم عمل‌گرای چینی را این‌گونه توصیف می‌کند «قاطع، انعطاف‌پذیر در تاکتیک‌ها، ظریف در استراتژی اما عمیقاً متعهد به حفظ استقلال ملی، اتحاد مجدد چین [با تایوان] و دستیابی به ثروت و قدرت ملی» (Oksenberg, 1986: 505). ژائو در تعریفی سلبی ناسیونالیسم عمل‌گرا را بدین شکل تعریف می‌کند «دولت‌محور و عمدتاً حالت واکنش‌پذیر دارد، ناسیونالیسم دولتی محتوای تعریف شده ثابت، ذهنی و ابدی ندارد. همچنین با ایدئولوژی، اعتقادات مذهبی و یا سایر ایده‌های انتزاعی هدایت نمی‌شود» (Zhao, 2013: 539). ناسیونالیسم عمل‌گرا بازتاب احساس ناامنی در چین به ویژه از بُعد اقتصادی نیز است. با این وجود به نظر نمی‌رسد که این شکل از ناسیونالیسم حامل جاه‌طلبی امپراتوری و امپریالیستی^۲ باشد. علی‌رغم نگاه مثبت خارجی که به ناسیونالیسم عمگرا وجود دارد، دیوید شامباق^۳ چین‌شناس معروف از منظر داخلی معتقد است که ناسیونالیسم عمل‌گرا در حفظ جایگاه مسلط خویش قاطع عمل می‌کند و سایر دیدگاه‌های ناسیونالیستی را در چین برنمی‌تابد و آن‌ها را کنار خواهد زد (Shambaugh, 1996: 205). یکی از انتقاداتی که متوجه حزب کمونیست چین است به همین رویکرد مورد اشاره شامباق برمی‌گردد. ملی‌گرایان عمل‌گرا نسبت به اصلاحات دمکراتیک بی‌توجه هستند؛ زیرا معتقدند که باعث بی‌ثباتی سیاسی و به تعویق افتادن توسعه اقتصادی چین می‌شود. دولت توسعه‌گرای چین زیر لوای ناسیونالیسم عمل‌گرا از مردم خویش انتظار دارد که تحت رهبری حزب کمونیست برای ساختن چینی برخوردار و قدرتمند سخت کار کنند (Zhao, 2016: 1169). با پیروی از دیدگاه شامباق، نگارندگان بر این باورند که ناسیونالیسم عمل‌گرا سایر انواع ناسیونالیسم چینی را در راستای اهداف توسعه‌ای خویش کنترل و مدیریت کرده است. اگرچه دولت‌های توسعه‌گرا واجد خصیصه اقتدارگرایانه هستند اما در حوزه اقتصادی کارنامه قابل قبولی ارائه می‌دهند. چین نیز به عنوان یک دولت توسعه‌گرا با مهار پیامدهای منفی

1. Michel Oksenberg
2. Imperious or Imperial
3. David Shambaugh

انواع ناسیونالیسم در عرصه سیاست خارجی موفق به جذب منابع بین‌المللی به درون مرزهای ملی شده است. این روند باعث شکل‌گیری سیاست خارجی توسعه‌گرا به عنوان یک برساخت سیاسی شده است. در جدول (۱) به شکل مقایسه‌ای مهم‌ترین شاخص‌های مورد نظر در سه نوع ناسیونالیسم چینی آمده است.

جدول (۱): ویژگی‌های انواع ناسیونالیسم در چین

| شاخص | قومی | نژادی | لیبرال | عمل‌گرا |
|---------|-------------------------------------|---|---|--|
| بایگانه | قومها (عمدتاً لوئورها تبتی‌ها) | طرفداران نژاد زرد | عمدتاً در میان روشنفکران، اساتید و دانشجویان | دولتمردان و سیاسون عمل‌گرا |
| هدف | جدایی طلبی | جولوگیری از نفوذ غرب (آسیا برای آسیایی‌ها) | گسترش آزادی فردی و قدرتمندی چین در جهان | استقلال، صلح و توسعه |
| اسبب | تبعیض قومی | سلطه غربی‌ها | اقتصاد و سیستم سیاسی اقتدارگرا | ضعف اقتصادی و توسعه‌ای |
| راهکار | تشکیل دولت مستقل | تقویت هویت جمعی در میان نژاد زرد | دمکراتیزاسیون و اصلاحات سیاسی-اقتصادی | مدرنیزاسیون، تعامل با جهان و دسترسی به دانش روز |
| اسبب | تجزیه چین | تقابل هویتی ارزشی با غرب | کم توجهی به ثبات سیاسی چین با توجه به جمعیت فراوان | کم توجهی به اصلاحات سیاسی و دمکراتیک |
| دوره | امپراتوری منچو تحركات گهگاه قومی | - | ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ (بعد اقتصادی در الگوی عمل‌گرا ادامه دارد) | پس از مانو با روی کار آمدن دنگ از ۱۹۷۹ تا کنون (۲۰۱۹) |

ناسیونالیسم در چین می‌تواند همانند یک شمشیر دو لبه عمل کند. اما با شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا در دوران پسانائو ناسیونالیسم چینی در سمت و سویی هدایت شده است که بازخورد آن در سیاست خارجی و اقتصاد این کشور مثبت بوده است و اصطلاحاً به شکل‌گیری سیاست خارجی توسعه‌گرا انجامیده است. در صورتی که انواع ناسیونالیسم چینی مدیریت و کنترل نشوند ممکن است که در عرصه روابط خارجی به شکلی رادیکال امتزاج یابد که ماحصل آن مخالفت با سیاست درهای باز و مقابله با قدرت‌های بزرگ و نظم رایج بین‌المللی خواهد بود (Lap lam, 2006:214). نحوه کنترل ناسیونالیسم توسط دولت توسعه‌گرای چین در ادامه بررسی شده است.

۵. ناسیونالیسم و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا

هرکدام از انواع ملی‌گرایی این پتانسیل خطرناک را دارند که همچون مانعی بر سر راه سیاست خارجی توسعه‌گرا قرار گیرند. اما دولت توسعه‌گرای چین با مدیریت انواع مختلف ناسیونالیسم نه تنها از مضرات آن‌ها جلوگیری کرده است بلکه باعث تکوین سیاست خارجی توسعه‌گرا نیز

شده است. اگرچه ملی‌گرایی قومی بیشتر دارای ابعاد داخلی است. اما پتانسیل کشیده شدن به عرصه سیاست خارجی را نیز دارد. زیرا ممکن است از سوی قدرت‌های رقیب به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر چین مورد استفاده قرار گیرد. ناسیونالیسم قومی عمدتاً در دو منطقه خودمختار سین‌کیانگ و تبت نمود یافته است. برخورد دولت چین با جنبش‌های جدایی‌طلب قومی از دو الگوی کوتاه‌مدت و بلندمدت تبعیت می‌کند. در الگوی کوتاه‌مدت هرگونه آشوب با مشت آهنین دولت توسعه‌گرا چین مواجه شده است. شامباق در این زمینه بیان می‌دارد که عمل‌گرایان برای مدیریت ابعاد منفی ناسیونالیسم قومی پاسخی داخلی را ارائه داده‌اند که از آن با عنوان ناسیونالیسم قاطعانه در داخل نام می‌برد (Shambaugh, 2014:3). به عنوان مثال می‌توان به سرکوب ناآرمی‌های سال ۲۰۰۸ در تبت و برخورد سخت افزاری با اعتراضات سال ۲۰۰۹ در سین‌کیانگ اشاره کرد. اما دولت چین در الگوی بلندمدت تلاش کرده است که با گسترش توسعه اقتصادی در مناطق بی‌ثبات‌گرایش‌های جدایی‌طلبانه را کاهش دهد. ضمن این‌که چین در دهه اول اصلاحات (۱۹۷۹-۱۹۸۹) با نوعی توسعه ناموزن مواجه بود زیرا اکثر سرمایه‌گذاری‌ها در شهرهای ساحلی و شرقی چین انجام شد. اما در سال‌های اخیر میزان سرمایه‌گذاری در بخش‌های کمتر توسعه‌یافته کشور رشد داشته است (جدول ۲) رشد سرمایه‌گذاری در سه استان کمتر توسعه‌یافته تبت، یوننان و سین‌کیانگ را از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ نشان می‌دهد.

جدول (۲): حجم کلی سرمایه‌گذاری در سه استان غربی چین

| سال | تبت | یون‌نان | سین‌کیانگ |
|------|--------|-----------|-----------|
| ۲۰۰۵ | ۱۶۲/۴ | ۱۳۹۱/۵ | ۱۱۴۷/۳ |
| ۲۰۰۶ | ۱۸۱/۴ | ۱۷۷۷/۶ | ۱۳۳۹/۱ |
| ۲۰۰۷ | ۳۳۱/۱ | ۲۲۰۸/۶ | ۱۵۶۷/۱ |
| ۲۰۰۸ | ۳۷۰ | ۳۷۵۹ | ۱۸۵۰ |
| ۲۰۰۹ | ۳۰۹/۹ | ۳۴۳۵/۹ | ۲۲۶۰ |
| ۲۰۱۰ | ۳۷۸/۳ | ۴۵۳۶/۴ | ۲۷۲۵/۵ |
| ۲۰۱۱ | ۴۶۲/۷ | ۵۵۲۸/۷ | ۳۴۲۳/۲ |
| ۲۰۱۲ | ۵۱۶/۳ | ۶۱۹۱ | ۴۶۳۲/۱ |
| ۲۰۱۳ | ۶۷۰/۵ | ۷۸۳۱/۱ | ۶۱۵۸/۸ |
| ۲۰۱۴ | ۸۷۶ | ۹۹۶۸/۳ | ۷۷۳۲/۳ |
| ۲۰۱۵ | ۱۰۶۹/۲ | ۱۱۴۹۸/۵ | ۹۴۴۷/۷ |
| ۲۰۱۶ | ۱۳۹۵/۷ | ۱۳۵۰۰/۷/۶ | ۱۰۸۱۳۰ |
| ۲۰۱۷ | ۱۵۹۶ | ۱۶۱۱۹/۴ | ۱۰۲۸۷/۵ |
| ۲۰۱۸ | ۱۹۷۵/۶ | ۱۸۹۳۶ | ۱۲۰۸۹/۱ |

(Source: NBSC, 2019)

علاوه بر این از دهه ۱۹۹۰ در قالب استراتژی به سوی غرب^۱ راه کارهایی برای مهار ناسیونالیسم قومی در غرب کشور در نظر گرفته شد. این راه‌کارها شامل مهاجرت قوم هان به بخش‌های غربی، تمرکز بر سیاست‌گذاری اقتصادی، سرمایه‌گذاری عظیم در بخش‌های زیرساختی و بین‌المللی‌سازی سیاسی و اقتصادی است (Koch, 2006: 2-14). منظور از مورد آخر «طرح ابتکار کمربند راه»، سازمان همکاری شانگهای و به طور کلی ائتلاف میان‌دولتی^۲ و همگرایی منطقه‌ای در مجاورت مناطق کمتر توسعه یافته است.

منطقه خودمختار سین‌کیانگ در واقع گلوگاه طرح ابتکار کمربند راه^۳ در آسیای مرکزی است. پیوند سین‌کیانگ با توسعه منطقه‌ای راه‌کاری برای کاستن از گرایش‌های جدایی‌طلبانه اویغورهای ساکن در این ناحیه است (Clark, 2018: 85-86). علاوه بر این دولت چین با قدرت اقتصادی خود به کشورهایی که به نوعی با جنبش جدایی‌طلبانه در تبت (مانند آمریکا و هند) و سین‌کیانگ (مانند ترکیه) موافق هستند فشار وارد می‌کند (Karatasli and Kumral, 2017: 21). از نظر حزب کمونیست، موضوع تبت نه تنها مساله‌ای داخلی برای چین محسوب می‌شود بلکه مرزهای تبت

1. Go West

2. Inter-State Coalition

3. Belt Road Initiative (BRI)

محل اختلاف چین و هند نیز است. چین در عین برخورد سخت افزاری با هرگونه جدایی طلبی در تبت تلاش کرده است که با افزایش میزان سرمایه‌گذاری در این منطقه خود مختار گرایش‌های جدایی طلبانه را مهار کند. حجم کلی سرمایه‌گذاری در تبت در سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۹ میلیارد یوهان بوده است.

ملی‌گرایی لیبرال بر خلاف ملی‌گرایی قومی دارای ابعاد خارجی پررنگ‌تری است. لذا به نظر می‌رسد که قابلیت تأثیرگذاری آن بر سیاست خارجی چین مشهودتر باشد. دولت توسعه‌گرای چین از ابعاد مثبت ناسیونالیسم لیبرال (ابعاد اقتصادی) در راستای توسعه اقتصادی بهره‌برداری کرده است و در عین حال تلاش کرده است که تأثیرات منفی سیاسی را کنترل کند. چنان‌که چن ژیمین استاد دانشگاه شانگهای بیان می‌کند «حزب کمونیست چین [در دوران مائو] قادر بود که جهت‌گیری، محتوا و شدت ناسیونالیسم چینی را تعیین کند و از طریق آن مردم را بسیج کند. حتی بعد از آغاز اصلاحات و سیاست درهای باز توسط دنگ شیائوپینگ، به شدت از انحصار دولت/حزب بر گفتمان ناسیونالیسم در مقابل نفوذ محافل غیررسمی محافظت شد» (Zhimin, 2005:50). در همین راستا بعد از فروپاشی بلوک شرق، ملی‌گرایان عمل‌گرا از بابت نفوذ غرب در چین احساس خطر کردند زیرا فقدان آموزش‌های وطن‌پرستانه^۲ در طول یک دهه گذشته (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹) باعث رشد قابل توجه لیبرالیسم سیاسی در میان روشنفکران و دانشجویان چینی شده بود. از سوی دیگر، جمهوری خلق چین تنها حکومت کمونیستی باقی مانده در جهان بود. لذا، دولت توسعه‌گرای چین خطر فروپاشی سیاسی را احساس می‌کرد. ضمن این‌که اعتراضات سراسری و اتفاقات میدان تیان‌آمن باعث اعمال تحریم و فشار غرب بر علیه بیجینگ شده بود. در نتیجه ملی‌گرایان عمل‌گرا «کمپینی برای وحدت ملی»^۳ به راه انداختند که هدف آن تقویت احساسات وطن‌پرستانه در مردم و به ویژه جوانان بود (Zhimin, 2005:48-49).

1.Chen Zhimin
2.Patriotic Education
3.A Campaign for National Unity

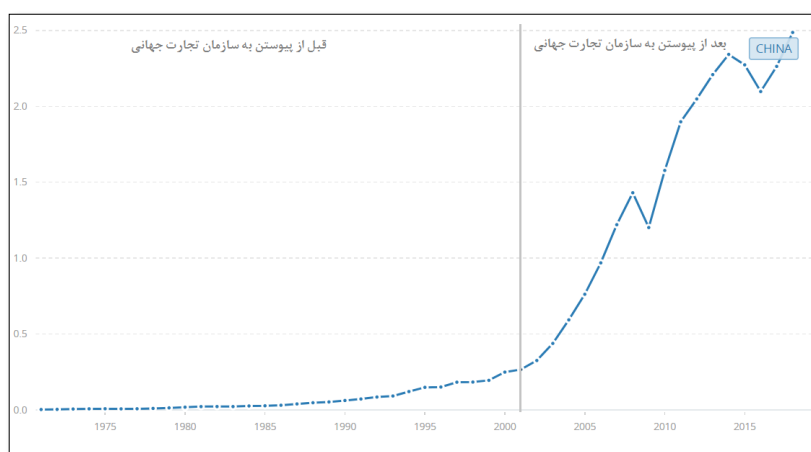
از ناسیونالیسم لیبرالی در چین با عنوان «تحول صلح آمیز» نیز یاد می‌شود که به شکل تدریجی نظام سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین از منظر حاکمیت باید ناسیونالیسم لیبرالی را کنترل و مدیریت کرد. تا ضمن بهره‌برداری از مزایا اقتصادی آن در عرصه روابط خارجی پیامدهای منفی آن را نیز مهار کرد. به عنوان مثال با توجه به اعتراضات داخلی و فشارهای خارجی در دهه ۱۹۹۰ تندرهای چینی فرصت را غنیمت شمردند و مخالفت خود را با سیاست درهای باز علنی کردند. اما تفکر عمل‌گرایانه در میان نخبگان اصلی کماکان تداوم یافت و از اتخاذ رویکردهای افراطی در سیاست خارجی جلوگیری شد. با توجه به شرایط پیش آمده دنگ شیائوپینگ به تعدادی از شهرهای تجاری و صنعتی مهم در جنوب چین سفر کرد تا بر تداوم مسیر عمل‌گرایی و سیاست درهای باز تاکید کند. به عنوان مثال دنگ در دیدار با مقامات، کارخانه‌داران و تجار در یکی از شهرهای جنوبی اظهار داشته بود: «ما باید نسبت به اصلاحات و سیاست درهای باز جسورانه‌تر از قبل عمل کنیم و در به کارگیری تجارب شجاعت داشته باشیم. نباید مانند زنی عمل کنیم که پاهایش بسته شده است. به محض اطمینان از یک کار باید جرأت آزمایش مسیر و روند جدید را داشته باشیم» (Coase and Wang, 2012: 116). با این وجود دولت توسعه‌گرای چین برای حفظ ثبات داخلی برخی محدودیت‌ها را اعمال کرد. به عنوان مثال در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ شبکه‌های غربی مانند BBC, CNN و VOA پنجره‌های ارتباطی چینی‌ها با جهان خارج بودند. اما بعد از اتفاقات میان تیان‌آمن، محدودیت‌های شدیدی بر رسانه‌ها اعمال شد. مجموعه این حوادث و همچنین بمباران سفارت چین توسط آمریکا در جریان جنگ کوزوو باعث فوران احساسات ضدغربی و مطرح‌شدن نوعی از ناسونالیسم وطن‌پرستانه شد. دولت توسعه‌گرای چین با طرفداران ناسیونالیسم لیبرال و وطن‌پرستانه منافع مشترکی دارد. به عنوان مثال در مورد یادگیری از غرب و مزایای اقتصادی با لیبرال‌ها و در مورد کنترل نفوذ غرب با ملی‌گرایان وطن‌پرست هم‌نظر است (Lijun and Kia, 2010: 465-470).

1. Peaceful Evolution

۲. در این جا ابعاد اقتصادی لیبرالیسم مدنظر نیست. بلکه وجوه سیاسی اندیشه‌های لیبرالی مبنی بر آزادهایی سیاسی و مدنی مدنظر است.

همانند اقدامات بالا که دولت توسعه‌گرای چین (بیشتر در دوران جیانگ زمین) برای مقابله با اثرات منفی ناسیونالیسم لیبرال انجام داده است؛ تدابیری نیز برای کنترل ملی‌گرایان و وطن‌پرست صورت گرفته است. زیرا ماهیت احساسی و وطن‌پرستان چالشی جدی برای انحصار دولت توسعه‌گرا در حوزه سیاست خارجی ایجاد کرده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۱ قوانین سخت‌گیرانه برای پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی^۱ باعث تشدید احساسات ناسیونالیستی و انتقاد روشنفکران و مردم از غرب بخاطر تحمیل شرایط سنگین برای ورود به سازمان تجارت جهانی شد (Modongal, 2016:4). با این وجود، دولت در راستای منافع اقتصادی بلند مدت چین روند الحاق به سازمان تجارت جهانی را تکمیل کرد و به آن سازمان پیوست. شکل (۳) نمودار حجم صادرات چین قبل و بعد از پیوستن به سازمان تجارت جهانی را نشان می‌دهد. در آغاز دهه ۱۹۸۰ حجم صادرات چین ۱۱/۳ میلیارد دلار بوده است این میزان در سال ۲۰۰۰ به ۲۵۳ میلیارد دلار رسید. اما همان‌گونه که در شکل (۳) مشاهده می‌شود بعد از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی شیب صعودی نمودار افزایش یافته است به طوری که حجم صادرات در سال ۲۰۱۸ به رقم ۲,۶۵۶ تریلیون دلار رسیده است.

شکل (۳): نمودار حجم صادرات چین قبل و بعد از پیوستن به سازمان تجارت جهانی



(Source: World Bank, 2019a)

علی‌رغم دغدغه‌های اقتصادی نخبگان چینی ملی‌گرایان وطن‌پرست به شکلی احساسی انتظار دارند که دولت چین با اقتدار بیشتری در مقابل غرب به ویژه آمریکا و ژاپن رفتار نماید. با این وجود نخبگان توسعه‌گرا به خوبی می‌دانند که توانایی‌های چین فعلاً به اندازه‌ای نیست که قادر به ایستادگی در مقابل جهان غرب و قدرت هژمون باشند. از سوی دیگر توسعه و رشد اقتصادی چین وابسته به تعامل با قدرت‌های بزرگ است. لذا بیجینگ تلاش دارد روابط دوجانبه با قدرت‌های بزرگ به دلیل احساسات ناسیونالیستی آسیب نیند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۸ توکیو و بیجینگ «توافق‌نامه همکاری برای توسعه منابع دریا شرقی چین» را امضا کردند. اما واکنش‌های داخلی باعث تعویق اجرای موافقت‌نامه شد. علی‌رغم همه اعتراضات بیجینگ توافق‌نامه را لغو نکرد اگرچه در تفسیر آن با ژاپن دچار اختلاف شدند (Manicom, 2010:10). همچنین بعد از اتفاقات مربوط به جزایر سنکاکو در سال ۲۰۱۱-۱۲ دولت چین ناسیونالیسم توده‌ای ضد ژاپنی را کنترل کرد. زیرا از نظر دولت توسعه‌گرای چین این گونه احساسات ناسیونالیستی تاثیر منفی بر روابط اقتصادی پرسود چین و ژاپن خواهد داشت (Tan and Chen, 2013:376). چین با مدیریت اعتراضات ضدژاپنی همواره یک رویکرد عمل‌گرایانه را در مقابل ژاپن به نمایش گذاشته است (Gries and et al, 2016:266-267). جایگاه ژاپن در صادرات و واردات چین به خوبی گویای این امر است. جدول (۳) نشان می‌دهد که چین در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۳۷ میلیارد دلار به ژاپن صادرات و حدود ۱۶۶ میلیارد دلار از ژاپن واردات داشته است. ژاپن در سال ۲۰۱۷ در صادرات چین جایگاه سوم و در واردات آن جایگاه دوم را دارد. آمریکا نیز در صادرات چین جایگاه اول و در واردات چین جایگاه سوم را دارد.

جدول (۳): ده کشور برتر در صادرات و واردات چین

| میزان واردات | | | میزان صادرات | | |
|-----------------|-----------|----|-----------------|-----------|----|
| 177,553,154,148 | کره جنوبی | ۱ | 430,328,146,524 | آمریکا | ۱ |
| 165,794,005,814 | ژاپن | ۲ | 279,210,546,471 | هنگ کنگ | ۲ |
| 154,441,855,874 | آمریکا | ۳ | 137,258,933,310 | ژاپن | ۳ |
| 132,369,371,926 | هنگ کنگ | ۴ | 102,703,776,594 | کره جنوبی | ۴ |
| 96,940,109,119 | آلمان | ۵ | 71,617,248,156 | ویتنام | ۵ |
| 95,009,120,929 | استرالیا | ۶ | 71,134,400,096 | آلمان | ۶ |
| 58,857,155,273 | برزیل | ۷ | 68,042,252,505 | هند | ۷ |
| 54,426,139,443 | مالزی | ۸ | 67,131,666,962 | هلند | ۸ |
| 50,374,616,976 | ویتنام | ۹ | 56,713,517,329 | انگلستان | ۹ |
| 41,596,082,905 | تایلند | ۱۰ | 45,019,300,478 | سنگاپور | ۱۰ |

(Source: UN Comtrade Database, 2018)

با توجه به جایگاه و اهمیت قدرت‌های بزرگ در سیاست خارجی چین، دولت توسعه‌گرای این کشور به شکلی هوشیارانه مانع از آسیب رساندن احساسات ناسیونالیستی به روابط با قدرت‌های بزرگ شده است. نخبگان چینی برای مدیریت ناسیونالیسم دو استراتژی اتخاذ کرده‌اند. نخست، تا جایی که احساسات ملی‌گرایانه به حفظ منافع حاکمیت و یکپارچگی چین کمک کند دولت توسعه‌گرا نه تنها آن را تحمل می‌کند بلکه به ترغیب آن نیز می‌پردازد. دوم، در موارد لازم نخبگان توسعه‌گرای چین اقدامات متعددی برای محدود کردن یا بازداشتن این گروه از برپایی تظاهرات‌های ضدخارجی اتخاذ کرده‌اند. به عنوان مثال، در بهار ۲۰۰۵ مجموعه‌ای از تظاهرات‌های ضدژاپنی در چین به راه افتاد که دولت تا حدودی با تسامح نسبت با آن برخورد کرد. اما با گسترش فراخوان‌ها برای تظاهرات ضدژاپنی دولت در اواخر آوریل دستور پایان دادن به هرگونه تظاهرات را صادر کرد. حتی در شهرهای بزرگ برای شهروندان پیامک اخطار ارسال شد؛ زیرا امکان تحت تأثیر قرار گرفتن روابط خارجی چین و ژاپن در صورت تداوم اعتراضات وجود داشت. با توجه به اهمیت قدرت‌های بزرگ در روابط خارجی چین، نخبگان توسعه‌گرای این کشور برای مهار

احساسات ناسیونالیستی مردم، بر علیه آمریکا و ژاپن «با توپ پر سخن می‌گویند اما سنجیده عمل می‌کنند» (Zhao, 2013: 540-542).

از دیگر تاثیرات ناسیونالیسم عمل‌گرا در حوزه سیاست خارجی تغییر نگرش ژئوپلیتیکی بیجینگ به موضوع تایوان است که در دوران مائو نگاهی مطلقاً ایدئولوژیک در قبال آن وجود داشت. در زمان مائو، سواحل و جزایر تحت کنترل تایوان به طور مداوم توسط ارتش آزادی‌بخش خلق گلوله باران می‌شد. اما از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد که ناسیونالیسم عمل‌گرا به گونه مسلط در سیاست خارجی چین تبدیل شد؛ گلوله باران جزایر و شعارهای مبنی بر آزادسازی تایوان متوقف شد و به جای آن بر وحدت مسالمت‌آمیز از طریق گفتگو تاکید گردید. همچنین میزان بودجه اختصاص یافته به هزینه‌های نظامی کاهش یافت. اندازه ارتش آزادی‌بخش ملی کوچک شد و صنایع نظامی برای تولید کالاهای مصرفی جامعه ترغیب شدند (Zhinin, 2005: 47). با این وجود ناسیونالیسم عمل‌گرا هیچ‌گاه الحاق مجدد تایوان را به فراموشی نسپرده است. به همین جهت دیوید شامباک این نوع از ملی‌گرایی را «ناسیونالیسم تدافعی» می‌نامد که «در ظاهر تهاجمی اما ذاتاً تدافعی» است (Shambaugh, 1996: 205). به هر حال نخبگان عمل‌گرای چینی موفق شده‌اند که وجوه منفی ناسیونالیسم ایدئولوژیک دوران مائو را مهار کنند. به عنوان مثال بعد از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ ادعاهای تاریخی در مورد نفوذ امپراتوری چین در قسمت‌های شرقی آسیا پایان یافت و همچنین حمایت از بازماندگان نسل چینی در کشورهای هم‌جوار متوقف شد. حتی در ۱۹۹۷ با آغاز شورش ضدچینی در مالزی و علی‌رغم فشارهای داخلی و خارجی بیجینگ کماکان خویشتن‌دار بود و بر سیاست عدم مداخله پای‌بند ماند. چنین رویکردی باعث بهره‌مندی

1. Talking tough but Acting in a Calculated Manner

۲. اگرچه در حال حاضر چین بعد از آمریکا بیشترین هزینه نظامی در جهان را دارد. اما اگر سهم هزینه‌های نظامی را به نسبت GDP محاسبه کنیم چین ۱,۹٪ از GDP خود را به امور نظامی اختصاص داده است و رتبه هفتم را در جهان دارد. این در حالی است که آمریکا و روسیه حدود ۳,۵ درصد از GDP خود را به امور نظامی تخصیص داده‌اند و بعد از عربستان با تخصیص ۱۰ درصدی در رتبه دوم و سوم جهان قرار دارند. اگر این ارقام را در کنار رشد اقتصادی فزاینده چین قرار دهیم این نتیجه حاصل می‌شود که منطق اقتصادی بر منطق نظامی در نگاه بین‌المللی چین همچنان غلبه دارد (Fallahi and Omid, 2017: 159).

3. Defensive Nationalism

4. Assertive in Form, but Reactive in Essence

5. Chinese Descendants Overseas

چین از منابع مالی عظیم کشورهای شرق آسیا در جهت توسعه داخلی شده است (Yu, 2014:1179). بر اساس آمار وزارت بازرگانی چین^۱ کشور برتر سرمایه‌گذار در چین در سال ۲۰۱۶ به شرح زیر است.

جدول (۴): ده کشور نخست سرمایه‌گذار در چین

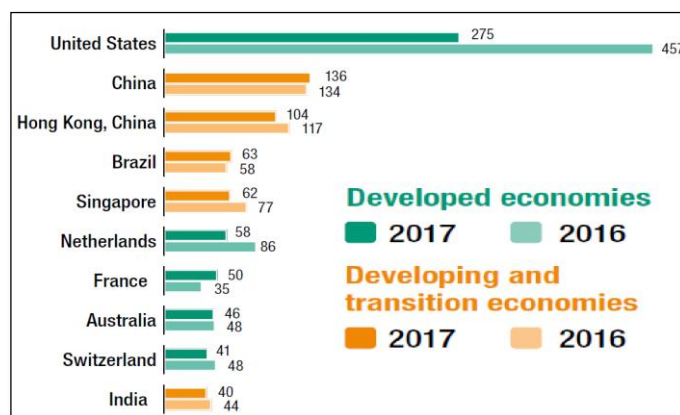
| ردیف | منطقه یا کشور | میزان | سهم به درصد |
|------|---------------|--------------------|-------------|
| ۱ | هنگ کنگ | ۷۱/۱۶ میلیارد دلار | ٪۷۲/۴ |
| ۲ | سنگاپور | ۴/۸۹ میلیارد دلار | ٪۴/۹ |
| ۳ | کره جنوبی | ۴/۱۲ میلیارد دلار | ٪۴/۲ |
| ۴ | آمریکا | ۳/۴۹ میلیارد دلار | ٪۳/۵ |
| ۵ | مکائو | ۳/۳۵ میلیارد دلار | ٪۳/۵ |
| ۶ | تایوان | ۲/۹۸ میلیارد دلار | ٪۳ |
| ۷ | ژاپن | ۲/۴۶ میلیارد دلار | ٪۲/۵ |
| ۸ | آلمان | ۲/۴۴ میلیارد دلار | ٪۲/۵ |
| ۹ | انگلیس | ۲ میلیارد دلار | ٪۲ |
| ۱۰ | لوگزامبورگ | ۱/۳۸ میلیارد دلار | ٪۱/۵ |
| | جمع کل | ۹۸/۲۷ میلیارد دلار | ٪۱۰۰ |

(Source: MOFCOM, 2016)

چنان‌که جدول بالا نشان می‌دهد هفت کشور برتر سرمایه‌گذار در چین (به جز آمریکا) از شرق آسیا هستند. مسلماً با تدوام نگاه ایدئولوژیک فضای امن برای سرمایه‌گذاری در چین مهیا نمی‌شد. نخبگان چینی با درک واقعیت از شعارها و احساسات ناسیونالیستی اجتناب ورزیده‌اند و بدین وسیله اعتماد لازم را برای سرمایه‌گذاری در کشور خویش ایجاد کرده‌اند (Zhao, 2004:7). به‌طوری‌که بر اساس آمار آنکتاد^۲ چین در جذب سرمایه خارجی در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ بعد از ایالات متحده در جایگاه دوم قرار داشته است. شکل (۴) نمودار ۱۰ کشور برتر در جذب سرمایه خارجی در سال‌های ۲۰۱۶-۱۷ را نشان می‌دهد.

1. Ministry of Commerce People's Republic of China (MOFCOM)
2. United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD)

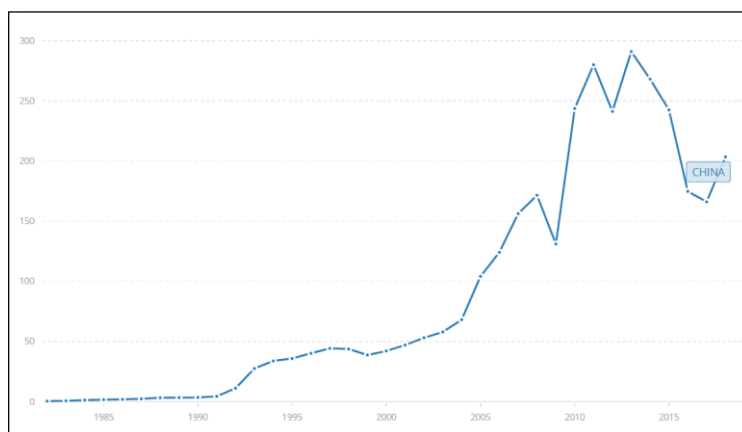
شکل (۴): نمودار ده کشور برتر در جذب سرمایه خارجی



(Source: UNCTAD,2018:4)

بانک جهانی میزان جذب سرمایه خارجی چین در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ را به ترتیب ۱۶۶/۰۸۴ و ۲۰۳/۴۹۲ میلیارد دلار اعلام کرده است (World Bank,2018b). اگرچه این آمار با ۱۳۶ و ۱۳۴ میلیارد دلار ارائه شده توسط آنکتاد تفاوت دارد اما در هر حالت چین بعد از ایالات متحده در رتبه دوم جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار دارد. شکل (۵) نمودار رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در چین از ۱۹۸۲ تا ۲۰۱۸ نشان می‌دهد.

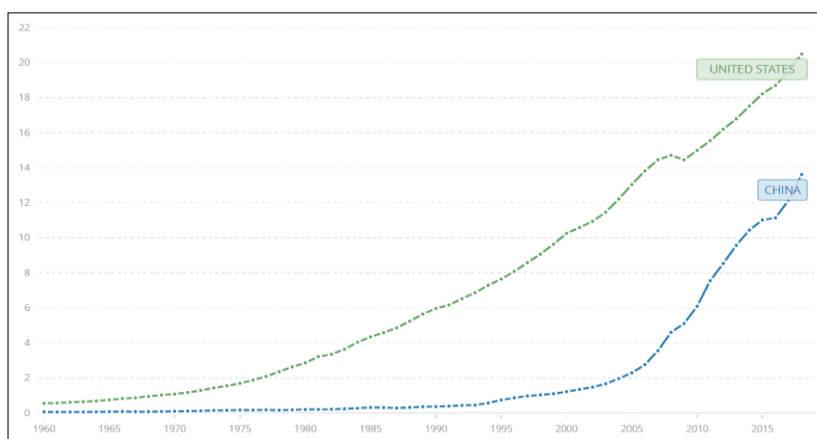
شکل (۵): نمودار روند رشد سرمایه‌گذاری خارجی در چین



(Source: World Bank,2019b)

ناسیونالیسم عمل‌گرا در واقع نوعی ملی‌گرایی خیرخواه است که قائل به پیوند میان منافع چین و منافع سیستمی در سطح بین‌المللی است. لذا از این نوع از ناسیونالیسم در عرصه سیاست خارجی مبتنی بر حرکت بر اساس منافع حاصل جمع مثبت است. در حالی که سایر انواع ناسیونالیسم را می‌توان در قالب ناسیونالیسم بدخواه آفرار داد که تامین منافع ملی در چارچوب آن‌ها ممکن است با هزینه دیگران همراه شود (Zhimin, 2005: 47). چنان‌که از مثال‌های بالا مشخص است ناسیونالیسم عمل‌گرا تلاش کرده است که لایه‌های منفی سایر انواع ناسیونالیسم را مهار و به نفع منافع اقتصادی چین عمل کند. آمار و ارقام اقتصادی نیز نشان می‌دهد که بیجینگ در دست‌یابی به این هدف کامیاب بوده است. لذا می‌توان مدعی شد که در عرصه سیاست خارجی ملی‌گرایی عمل‌گرا به جایگاه مسلط رسیده است (Hughes, 2011: 607). به عبارت دیگر تمرکز نخبگان اجرایی بر ناسیونالیسم عمل‌گرا باعث تکوین سیاست خارجی توسعه‌گرا در چهار دهه گذشته به عنوان یک برساخت سیاسی شده است که خروجی آن به اعتقاد نگارندگان تعامل با قدرت‌های بزرگ و توانایی جذب سرمایه خارجی است. بارزترین پیامد این روند رشد تولید ناخالص داخلی چین بوده است. به طوری که میزان GDP چین در آغاز دوران اصلاحات در ۱۹۸۰ حدود ۱۹۱ میلیارد بوده است در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۸ به حدود ۱۴ تریلیون دلار رسیده است. چنان‌که در شکل (۶) مشاهده می‌شود فاصله میان GDP چین و آمریکا سال به سال کاهش یافته است. این رقم در سال ۲۰۱۸ برای آمریکا حدود ۲۰ تریلیون دلار یعنی ۶ تریلیون دلار بیش از GDP چین بوده است. پیش‌بینی می‌شود که تا یک دهه آینده چین بتواند آمریکا را پشت سر گذاشته و تبدیل به قدرت نخست اقتصادی در جهان شود.

شکل (۶): نمودار تولید ناخالص داخلی چین و آمریکا



(Source: World Bank, 2019c)

۶. نتیجه گیری

سیاست خارجی کشورها در تداوم سیاست داخلی آنها قرار دارد. بنابراین یکی از راه‌های ممکن برای فهم صحیح سیاست خارجی کشورها بررسی الگوی ملی‌گرایی آنها است. ناسیونالیسم در جمهوری خلق چین دو دوره را در قالب گفتمان مائو و دنگ پشت سر گذاشته است. در گفتمان مائو ایدئولوژی کمونیستی در صدر اولویت‌ها قرار داشت. لذا ناسیونالیسم در بستر ایدئولوژی تفسیر می‌شد. این روند منجر به تکیه بر اهداف انترناسیونالیستی و معرفی چین به عنوان ملتی سرخ (انقلابی) در عرصه بین‌المللی شده بود. لذا بیجینگ در نبردی دائم با کشورهای امپریالیستی به سر می‌برد که پیامد آن رشد اقتصادی ضعیف و فقر فزاینده در چین بود. با این وجود جانب انصاف را در مورد اقدامات مائو باید رعایت کرد. در دوران مائو برخلاف دوران جمهوری چین (۱۹۱۱-۱۹۴۹) یک تعریف فراقومی از ملی‌گرایی ارائه شد. در این دوره چین تحت تاثیر احساسات فراملی‌گرایانه به عنوان یک قدرت جهانی مطرح شد که در جنگ کره، ویتنام و منازعات مرزی با هند و روسیه قدرت‌نمایی کرد و تاحدودی احساس تحقیر ملی چینی‌ها التیام یافت. با این وجود بعد از درگذشت مائو نخبگان جدید تداوم چین رویکردی را به ضرر منافع ملی در بلندمدت می‌دانستند. بر همین اساس در کنگره یازدهم حزب کمونیست ۱۹۷۸ نوسازی

اقتصادی و ارتقا استاندارد زندگی چینی‌ها به عنوان وظیفه اصلی حکومت تأیید شد. از این رو در گفتمان دنگ ایده‌های انترناسیونالیستی به حاشیه رانده شد و فضا برای انواع ملی‌گرایی در چین بازتر شد. با این وجود حزب کمونیست کماکان کنترل خود را بر ملی‌گرایی حفظ کرده است. با این تفاوت که در ابرگفتمان دنگ انگیزه‌های اقتصادی جایگزین انگیزه‌های ایدئولوژیک شده است. از این رهگذر دولت توسعه‌گرای چین الگوی ملی‌گرایی عمل‌گرا را در عرصه سیاست خارجی به نمایش گذاشته است که به تکوین سیاست خارجی توسعه‌گرا در این کشور کمک کرده است.

مقاله پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش بود که گونه مسلط ملی‌گرایی در چین چگونه به سیاست خارجی توسعه‌گرا کمک کرده است؟ نخبگان چینی با ذهنیت اقتصادی خویش دریافته‌اند که در صورت عدم کنترل انواع ملی‌گرایی ممکن است خواست‌ها و تمایلاتی به عرصه سیاست خارجی چین راه یابد که به رادیکالیزه کردن رفتار بین‌المللی این کشور منجر شود و توسعه اقتصادی چین را تحت الشعاع قرار دهد. لذا با استفاده از سازوکار دولت توسعه‌گرا از راه یافتن عناصر تهاجمی به حوزه سیاست خارجی جلوگیری کرده‌اند. با وجود برخی تمایلات ستیزه‌جویانه در انواع ملی‌گرایی، بیجینگ رفتارهایی را در عرصه بین‌المللی از خود بروز داده است که نشان از رویکرد صلح‌آمیز و توسعه‌مآبانه دارد. از آن جمله می‌توان به مواردی مانند تداوم سیاست درهای باز، برقراری روابط تجاری و دیپلماتیک مستحکم با کانون‌های ثروت و قدرت جهانی (حتی کشورهای که در تحقیر چین نقش داشته‌اند)، پیوستن به سازمان تجارت جهانی، پذیرش وضع موجود در تنگه تایوان (البته به صورت موقت)، مشارکت منطقه‌ای (حتی با کشورهای غیردوست)، تأکید بر ژئواکونومیک به جای ژئوپلیتیک و تلاش برای جذب سرمایه خارجی اشاره کرد. بنابراین دولت توسعه‌گرای چین، ناسیونالیسم را در مسیر عمل‌گرایی سوق داده است و باعث تکوین سیاست خارجی توسعه‌گرا به عنوان یک برساخت سیاسی شده است. تأثیرگذاری ناسیونالیسم در سیاست خارجی چین از پائین به بالا نبوده است بلکه ملی‌گرایی عمل‌گرا دارای الگویی از بالا به پائین است.

روند تحولات در سیاست خارجی چین نشان می‌دهد که بدون کاستن از بار ایدئولوژیک و مسئولیت‌های فراملی دولت نمی‌توان انتظار شکل‌گیری سیاست خارجی توسعه‌گرایانه داشت. زیرا توانایی و منابع در دسترس دولت‌ها محدود است. اختصاص دادن بخش اعظم توانایی‌ها به وظایفی فراتر از سطح ملی باعث می‌شود که سیاست خارجی حالت فرسایشی به خود بگیرد و نوعی احساس سوءظن در میان سایر کشورهای رقیب ایجاد شود که در نهایت باعث به حاشیه رفتن عملکرد اقتصادی در حوزه سیاست خارجی می‌شود. روند توسعه‌گرایی در سیاست خارجی چین مبتنی بر روی کار آمدن و تداوم حضور نخبگان توسعه‌گرا بوده است. به طوری که بعد از درگذشت مائو چهار نسل از نخبگان چینی همچنان نگاه ملی‌گرایانه خود را در راستای آمال اقتصادی سوق داده‌اند و از این طریق بدون تغییر ساختار سیاسی اهداف فراملی و ایدئولوژیک حزب کمونیست را به نفع پیشرفت اقتصادی اصلاح کرده‌اند. تجربه سیاست خارجی چین حامل این آموزه ارزشمند است که روی کار آمدن تکنوکرات‌های توسعه‌گرا و ارائه تعریفی مشخص و عمل‌گرایانه از ناسیونالیسم یکی از پیش‌نیازهای شکل‌گیری سیاست خارجی توسعه‌گرا است. الگوی نگاه به ناسیونالیسم در کشور چین حامل آموزه‌های ارزشمندی است که می‌تواند همچون سر‌آغازی برای فرآیند تحول اقتصادی در کشورهای مورد توجه قرار گیرد.

۷. قدردانی

این مقاله مستخرج از رساله دکتری و با و با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور نوشته شده است. بدین وسیله نویسندگان مراتب سپاسگزاری خود را از معاونت پژوهشی دانشگاه اصفهان و صندوق مذکور اعلام می‌دارند.

References

1. Ahmadi, H (2016). Ethnicity and racist in Iran, Tehran: Ney Publication. **[In Persian]**
2. Bloodworth, D (1980). *The Chinese Looking Glass*, New York: Farrar.
3. Clarke, M (2018). "The Belt and Road Initiative: Exploring Beijing's Motivations and Challenges for its New Silk Road", *Strategic Analysis*, Vol. 42, No. 2, PP 48-102, (doi: 10.1080/09700161.2018.1439326).
4. Coase, R; Wang, N (2012). *How China Became Capitalist*, New York: Palgrave Macmillan.
5. Fallahi, E; Omid, A (2017). "Change and Continuity in China's Development Oriented Foreign policy in Xi Jinping Era", *Political and International Approaches*, Vol. 9, No. 51, PP 147-178. **[In Persian]**
6. Friedman, E (2008). "Where is Chinese nationalism? The political geography of a moving project", *National and nationalism*, Vol. 14, No. 4, PP 721-738. (doi: 10.1111/j.1469-8129.2008.00336.x).
7. Gries, P.H; Steiger, D; Wang, T (2016). "Popular nationalism and China's Japan policy: the Diaoyu Islands protests, 2012–2013", *Journal of Contemporary China*, Vol. 25, No. 98, PP 264-276. (doi: 10.1080/10670564.2015.1075714).
8. Guo, Y (2004a). *Cultural Nationalism in Contemporary China*, London & New York: Routledge Curzon.
9. Guo, Y (2004b). The liberal–nationalist debate on democracy and identity, in Leong H. Liew and Shaoguang Wang (ed), *Nationalism, Democracy and National Integration in China*, London & New York: Routledge Curzon.
10. Gusterson, H (2017). "From Brexit To Trump: Anthropology And The Rise Of Nationalist Populism", *American Ethnologist* , Vol. 44, No. 2, PP 209-214. (doi:10. 1111/amet.12469).
11. Hughes, C (2011). "Reclassifying Chinese Nationalism: the geopolitik turn", *Journal of Contemporary China*, Vol. 20, No. 71, PP 601-620. (doi: 10.1080/10670564.2011 .587161).
12. Johnston, A (2018). "Is Chinese Nationalism Rising? Evidence from Beijing", *International Security*, Vol. 41, No. 3, PP 7-43. (doi: 10.1162/ISEC_a_00265)
13. Karatasli, S.S; Kumral, S (2017). " Territorial Contradictions of the Rise of China: Geopolitics, Nationalism and Hegemony in Comparative-Historical Perspective", *Journal of World-Systems Research*, Vol. 23, No. 1, PP 5-35. (doi:10.5195/ JWSR.2017.591).
14. Koch, J (2006). *Economic Development and Ethnic Separatism in Western China: A New Model of Peripheral Nationalism*, Asia Research Centre, Murdoch University Working Paper, No. 134.
15. Laplam, W (2006). *Chinese Politics in the Hu Jintao Era*, New York: An East Gate book.

16. Lawrence, P (2014). *Nationalism History and Theory*, London and New York: Routledge.
17. Lijun, Y; Kia, L.C (2010). "Three waves of nationalism in contemporary China: Sources, themes, presentations and consequences", *International Journal of China Studies*, Vol. 1, No. 2, PP 461-485.
18. Manicom, J (2010). *Growing Nationalism and Maritime Jurisdiction in the East China Sea*, *China brief*, Vol, X, No. 21, PP 9-11.
19. Meissner, W (2006). *China's Search for Cultural and National Identity from the Nineteenth Century to the Present*, *China perspectives*, No. 68, PP 1-19.
20. Modongal, S (2016). "Development of nationalism in China", *Cogent Social Sciences*, Vol. 2, No. 1, PP 1-7. (doi: 10.1080/23311886.2016.1235749).
21. MOFCOM (2016). *Statistics of FDI in China in January-October 2016*, Ministry of Commerce People's Republic of China, Available at: <http://english.mofcom.gov.cn/article/statistic/foreigninvestment/>, Accessed on: 2018/10/28.
22. Moshirzadeh, H (2016). *Explaining and Analyzing Foreign Policy*, Tehran: SAMT. **[In Persian]**
23. Moshirzadeh, H (2010). *Development in International Relations Theories*, Tehran: Samt. **[In Persian]**
24. NBSC (2019). *Year book 2018, National bureau of statics of china*, Available at: <http://www.stats.gov.cn>, Accessed on: 2019/06/27.
25. Oksenberg, M (1986). "China's Confident Nationalism", *Foreign Affairs*, Vol. 65, No. 3, PP 501-523. (doi: 10.2307/20043078).
26. Pendlebury, J; Veldpaus, L (2018). "Heritage and Brexit", *Planning Theory & Practice*, Vol. 19, No. 1, PP 1-6. (doi: 10.1080/14649357.2018.1428337).
27. Shambaugh, D (1996). "Containment or engagement of China? Calculating Beijing's Response", *International Security*, Vol. 21, No. 2, pp. 180-209. (doi: 10.1162/isec.21.2.180).
28. Shambaugh, D (2014). *Nationalism and Chinese Foreign Policy*, George Washington University Sigur Center for Asian Studies, Policy Brief November 2014.
29. Shen, S (2004). "Nationalism or Nationalist Foreign Policy? Contemporary Chinese Nationalism and its Role in Shaping Chinese Foreign Policy in Response to the Belgrade Embassy Bombing", *Politics*, Vol. 24, No. 2, PP 122-130. (doi: 10.1111/j.1467-9256.2004.00213.x)
30. Smith, S (2001). *Foreign Policy Is What States Make of It: Social Construction and International Relations Theory*, in Vendulka Kubalkova (ed), *Foreign Policy in a Constructed World*, London and New York: Routledge.
31. Tan, A; Chen, B (2013). "China's Competing and Coopting Nationalisms: Implications to Sino-Japanese Relations", *Pacific Focus*, Vol. 28, No. 3, PP 365-383. (doi: 10.1111/pafo.12013)

32. Tang, W; Darr, B (2012). Chinese Nationalism and its Political and Social Origins, *Journal of Contemporary China*, Vol. 21, No. 77, PP 811-826. (doi: 10.1080/10670564.2012.684965).
33. UNCTAD (2018). *World Investment Report 2018*, Geneva: Printed at United Nations.
34. Whiting, A.S (1995). "Chinese nationalism and foreign policy after Deng", *The China Quarterly*, Vol. 142, PP 295-316. (doi: 10.1017/S0305741000034950).
35. World Bank (2019a). Imports of goods and services (current US\$), Available at: <https://data.worldbank.org/indicator/NE.IMP.GNFS.CD?locations=CN>, Accessed on: 2019/06/30.
36. World Bank (2019b). Foreign direct investment, net inflows (BoP, current US\$), available at: <https://data.worldbank.org/indicator/BX.KLT.DINV.CD.WD?Locations=CL-CN>, Accessed on: 2019/06/29.
37. World Bank (2019c). GDP (current US\$), available at: <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD>, Accessed on: 2019/06/29.
38. Xiaolin, D (2017). "Unanswered Questions: Why We may be Wrong about Chinese Nationalism and its Foreign Policy Implications", *Journal of Contemporary China*, Vol. 26, No. 108, PP 886-900, (doi: 10.1080/10670564.2017.1337312).
39. Yu, H (2014). "Glorious Memories of Imperial China and the Rise of Chinese Populist Nationalism", *Journal of Contemporary China*, Vol. 23, No. 90, PP 1174-1187. (Doi: 10.1080/10670564.2014.898907).
40. Zhao, S (2000). "Chinese Nationalism and Its International Orientations", *political Science Quarterly*, Vol. 115, No. 1, PP 1-33. (doi: 10.2307/2658031).
41. Zhao, S (2004). *Chinese Foreign Policy Pragmatism and Strategic Behavior*, in Suisheng Zhao (ed), *Chinese Foreign Policy Pragmatism and Strategic Behavior*, London and New York: Routledge.
42. Zhao, S (2005). "China's pragmatic nationalism: is it manageable?", *The Washington Quarterly*, Vol. 29, No. 1, PP 131-144. (doi: 10.1162/016366005774859670).
43. Zhao, S (2013). "Foreign Policy Implications of Chinese Nationalism Revisited: the strident turn", *Journal of Contemporary China*, Vol. 22, No 82, PP 535-553. (doi: 10.1080/10670564.2013.766379).
44. Zhao, S (2016). "The Ideological Campaign in Xi's China Rebuilding Regime Legitimacy", *Asian Survey*, Vol. 56, No. 6, PP 1168-1193. (doi: 10.1525/AS.2016.56.6.1168).
45. Zheng, Y (1999). *Discovering Chinese Nationalism in China: Modernization, Identity, and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.
46. Zhimin, C (2005). "Nationalism, Internationalism and Chinese Foreign Policy", *Journal of Contemporary China*, Vol. 14, No. 42, PP 35-53. (doi: 10.1080/1067056042000300772).